



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۰۱

جلسه شصت و هفتم؛ سه‌شنبه ۱۴۰۱/۲/۲۷ - جلسه دوم فقه معاصر

حکم چاپ و نشر پول بیشتر

قبل از اینکه وارد بررسی مبحث خلق پول توسط بانک‌های به اصطلاح بازرگانی شویم، مناسب است ابتدا درباره افزایش حجم پول از طریق چاپ پول بیشتر یعنی نشر اسکناس و شبه آن (مانند ضرب سکه و ...) مقداری بحث کنیم که آیا اضافه کردن حجم پول نقد - یا همان عُمْلَه - [یا به تعبیر دیگر افزایش پایه پولی بالمعنی الاخص^۱]، چه حکمی دارد؟ و این مسئله‌ای است که کثراً در میان بسیاری از آقایان فضلاء و اقتصاددانان مطرح می‌شود، منتها بعضی‌ها به آن توجه ندارند.

در مباحث گذشته مقداری درباره مباحث پولی بحث کردیم و شاید دوباره هم اشاره به بعض مباحث کنیم، ولی فعلاً بیش از آنچه عرفاً از پول فهمیده می‌شود نمی‌خواهیم صحبت کنیم. تعریف دقیق پول^۲ را

۱. [پایه پولی (monetary base) یا به اختصار MO، عبارت است از سپرده‌های بانک‌های تجاری نزد بانک مرکزی، به اضافه وجه نقد در گردش در دست مردم، به اضافه وجه نقدی که به‌طور فیزیکی در بانک‌ها نگهداری می‌شود. پایه پولی بخشی از کل عرضه پول است که دارای بالاترین قابلیت نقدشوندگی است و از آن به عنوان پول پر قدرت نیز یاد می‌شود؛ زیرا هرگونه افزایش در پایه پولی منجر به افزایش چند برابری آن (معادل ضریب فزاینده پولی) در کل عرضه پول می‌شود.]

۲. حضرت استاد دام ظلّه در کتاب «فقه رمزارها، ص ۳۱» در تعریف پول و ویژگی‌های آن فرمودند:

«پول مالی است که به طور معمول در یک اجتماع می‌تواند عوض هر کالا و یا خدمت، در هر شرایطی قرار گیرد»

براساس این تعریف، چون مالیت از مقومات پول بوده و به منزله جنس آن می‌باشد - هرچند جنس حقیقی نیست؛ چراکه پول امری اعتباری است - لذا باید تمام ویژگی‌های هفت یا هشت‌گانه‌ای را که برای مال خواهیم گفت دارا باشد، علاوه آنکه ویژگی‌های ذیل را نیز دارا می‌باشد:

۱. پول گرچه نسبت به مطلق مال دارای تعینی است که در تعریف آمده است - زیرا گفتیم مالی است که این خصوصیات را داشته باشد؛ یعنی باید خصوصیاتی علاوه بر خصوصیت مالیت و مفهوم آن داشته باشد و این شاء الله تعریف مال هم خواهیم آمد - منتها باید توجه داشت غیر از تعین مذکور، هیچ تعین دیگری ندارد.

در مباحث رمزارزها بیان کردیم و مشخصات و خواص آن را نیز توضیح دادیم و گفتیم پول تقسیم می‌شود به پول‌هایی که با صرف نظر از جهت و اعتبار پول بودن، دارای ارزش ذاتی هستند به این معنا که حتی اگر پول نبودند به عنوان یک کالای مفید مورد رغبت عقلاء بوده و عقلاء در آن تنافس داشتند. و عمدتاً مصداق آن، پول طلا و نقره است که قبل از رواج اسکناس‌های اعتباری، تقریباً پول اصلی اکثر دنیا محسوب می‌شدند. **قسم دیگر پول، پول اعتباری** است که با صرف نظر از جهت پول بودن، ماده آن تقریباً هیچ ارزش ذاتی ندارد، مانند پول‌های سکه‌ای امروزی و مخصوصاً اسکناس‌های اعتباری کاغذی و بعد از آن هم رمزپول‌ها.

به هر حال در مطلق پول - اعم از پول‌هایی که ارزش ذاتی دارند و پول‌هایی که ارزش ذاتی ندارند - این مبحث مطرح می‌شود که اگر شخص، [اشخاص، موسسات و یا دولت‌ها و سازمان‌های وابسته به آنان] کاری کنند که **حجم پول در جامعه اضافه شود**، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

الف: بررسی حکم افزایش حجم پول در پول‌های دارای ارزش ذاتی

اشاره شد پول‌هایی که دارای ارزش ذاتی بودند، عمدتاً متمثل در پول طلا و نقره بودند. در مورد پول طلا و نقره ندیدم که کسی از جهت افزایش ضرب سکه‌ها و افزایش حجم پول در گردش شبهه کند. شبهه‌ای هم که نسبت به پول‌های اعتباری مطرح است، در این پول‌ها مطرح نیست؛ چراکه عوارض سوئی که بر افزایش حجم پول در پول‌های اعتباری مترتب است، به حسب معمول نسبت به پول طلا و نقره مطرح نیست، منتها از آنجا که از نظر عقلی امکان دارد کسی شبهه کند و نیز برای فهم بهتر بعض مطالب مهم، این جهت را در پول‌های طلا و نقره نیز بررسی می‌کنیم.

جواز افزایش حجم پول دارای ارزش ذاتی و عدم ترتب محذور بر آن

همانطور که در مباحث گذشته بیان کردیم، **عمده مشکلی** که در اسکناس‌های اعتباری کاغذی وجود

۲. پول به طور معمول و متعارف در یک اجتماع، در زمینه ارائه کالا یا خدمت به دیگران در ازای بدل مفهوم می‌یابد. کالا اعم از خوراکی، پوشاکی، مرکب، مسکن و سایر چیزها. خدمت هم اعم از خدمتی که پزشک، برقکار، مهندس و سایر مشاغل خدماتی ارائه می‌دهند. اما چیزهایی که به طور غیر معمول و استثنائاً هنگام مبادله پذیرفته می‌شود پول نیست.

۳. در یک جامعه پول می‌تواند متعدد باشد.

۴. پول به حسب معنای اولی آن، نیاز به تأیید نیروی حاکم ندارد. بله، حاکمیت به واسطه قدرتی که دارد می‌تواند با مزاحمت یا با رفع ید از حمایت، پولی را از ارزش ساقط کند، ولی این اختصاص به حاکمیت ندارد و اگر هم نیروی دیگری بتواند بر روی رغبت مردم یا ندرت شیئی اثر بگذارد، می‌تواند پول را از پول بودن ساقط کند.

دارد که مشکلات دیگر هم به دنبالش می‌آید، مسئله تورم و پایین آمدن ارزش پول و بالطبع بالا رفتن قیمت کالا و خدمات است که خود تورم دارای عوارض زیادی است، منتها محذور تورم در پول‌های طلا و نقره، امر معهودی نیست؛ زیرا از یک طرف مقدار طلا و نقره محدود بود و شناسایی معادن، استخراج طلا و نقره و نیز ضرب سکه کاری مشکل و هزینه‌بر بود و از طرف دیگر نیاز مردم و جامعه به این پول‌ها برای مبادله و ذخیره‌سازی ارزش، بیش از مقدار عرضه این پول‌ها بود به گونه‌ای که معمولاً نیاز به این پول‌ها در آن زمان‌ها اشباع نمی‌شد. لامحاله اگر اشخاص و خصوصاً دولت‌ها اقدام به وارد کردن سکه‌های جدید به بازار می‌کردند، در جایی ندیدم که مورد انتقاد قرار گرفته باشند؛ زیرا هرچه تلاش می‌کردند باز هم در حجم محدودی می‌توانستند سکه جدید وارد بازار کنند و از طرف دیگر اشاره شد که نیاز جامعه و بازار اشباع نمی‌شد و [اقتصاد آن زمان] کشش سکه‌های جدید را داشت. و این مطلب را می‌توان به نوعی از احکام شرعی‌ای که در رابطه با این پول‌ها وارد شده نیز استنباط کرد. توضیح آنکه:

استنباط حکم شرعی مذکور، از بعض احکام شرعی مترتب بر این پول‌ها

بیان شد دین اسلام عنایت ویژه‌ای روی نقدین داشته و علاوه آنکه خمس را برای مازاد درآمد قرار داده که شامل مازاد درآمد نقدی نیز می‌شود، بر روی نقدین به عنوان ذهب و فضه مسکوک بسکه معامله زکات قرار داده و برای آن نصاب معین کرده است. و از جهت تربیتی هم تحذیر جدی از کنز ذهب و فضه و عدم انفاق آن شده و وعیدهای غلاظ و شدادی در این رابطه داده شده است، از جمله در سوره مبارکه توبه آمده: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾^۳. با این حال روایاتی^۴ وجود دارد که بیان می‌کند هر مالی که زکات آن داده شود، دیگر کنز نیست، هرچند

۳. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۴-۳۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فیہ الزکاة، باب ۳، ح ۲۶، ص ۳۰ و امالی للطوسی، ص ۵۱۹:

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي أَمَالِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَيْهَقِيِّ عَنِ الْمُجَاشِعِيِّ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ مَالٍ يُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرْضِينَ وَكُلُّ مَالٍ لَا يُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَهُوَ كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ.

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیه السلام چنین نقل کردند: هنگامی که آیه ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ نازل شد، رسول الله ﷺ فرمودند: هر مالی که زکات آن داده شود کنز نیست، گرچه زیر هفت زمین باشد. و هر مالی که زکات آن داده نشود، کنز است گرچه روی زمین باشد.

مال فوق العاده زیادی باشد. البته استحباب انفاق به جای خود محفوظ است، ولی دیگر آن کنزی که در آیه شریفه آمده صادق نیست.

هم چنین اگر کسی ذهب و فضة مسکوک بسکة المعاملة را کنز نکند بلکه با آنها تجارت کند و آن سکه ها به گردش بیفتند، باز روایات بیان می کند زکات آنها واجب نیست، هر چند فقط یک بار در سال گردش کرده باشند. پس اگر طلا و نقره مسکوک بسکة المعاملة گردش مالی داشته باشد و به اصطلاح در جایی موضوع نباشد، دیگر کنز صادق نیست و زکات واجب به آن تعلق نمی گیرد. و از اینجا معلوم می شود که فلسفه زکات فقط این نیست که مالی به فقراء برسد. بله، شکی نیست که زکات باید به فقراء برسد و این فلسفه تصریحی زکات است، کما اینکه آیه شریفه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾^۵ بر آن دلالت دارد، اما در کنار آن فلسفه یا ویژگی استنباطی هم دارد که پول یا باید زکات آن داده شود و یا در جریان قرار گیرد به آن اندازه ای که شارع مقدس بیان کرده است. و همان طور که اشاره شد، روایات در این زمینه متعدد است که تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

بعض روایات دال بر عدم وجوب زکات بر پول در گردش

۱. صحیح زراره:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الزَّكَاةُ عَلَى الْمَالِ الصَّامِتِ الَّذِي يَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ لَمْ يُحَرِّكْهُ^۷.

۴ همان ح ۲، ص ۱۰۱ و الکافی، ج ۳، ص ۵۲۰:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صفْوَانَ بْنِ يحيى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ مَالًا فَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ هُوَ عِنْدَهُ. قَالَ: إِنْ كَانَ الَّذِي أَقْرَضَهُ يُؤَدِّي زَكَاتَهُ فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ لَا يُؤَدِّي أَدَّى الْمُسْتَقْرَضُ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صفْوَانَ بْنِ يحيى مثله.

۵. سورة مبارکه توبه، آیه ۶۰.

۶. معجم مقانیس اللغة، ج ۳، ص ۳۰۸:

الصاد والميم و التاء أصل واحد يدل على إيهام و إغلاق. من ذلك صمت الرجل، إذا سكّت، و أضمت أيضاً. و منه قولهم: «لقيت فلانا ببلدة إضمت»، و هي الفقر التي لا أحد بها، كأنها صامتة ليس بها ناطق. و يقال: «ما له صامت و لا ناطق». فالصامت: الذهب و الفضة.

۷ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۲، ص ۳۴۷:

و (الصَّامِتُ) مِنَ الْمَالِ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ. [در مقابل مال ناطق مثل انعام ثلاثه و شاید کشت و زرع و ...]

۷. وسائل الشيعة، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، باب ۱۴، ح ۳، ص ۷۵ و تهذيب، ج ۴، ص ۳۵.

این روایت را شیخ طوسی رحمته الله با سند صحیح خود از الحسین بن سعید الاهوازی ثقه نقل کرده است. محمد بن ابی عمیر، جمیل بن دراج و زراره هم هر سه از اصحاب اجماع و ثقه هستند. بنابراین سند روایت تمام است.

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: زکات بر مال طلا و نقره ای است که سال بر آن گذشته و آن را حرکت نداده است [کنایه از عدم مبادله با آن].

این روایت بیان می کند زکات بر ذهب و فضه ای واجب است که حول یعنی سال بر آن گذشته باشد و در بازار گردش و حرکت نداشته باشد. تحلیل این روایات آن است که گردش پول در بازار و اقتصاد، کأن تأثیری نظیر پرداخت زکات آنها دارد و مانند این است که انسان زکات واجب آن مال را داده باشد. البته همان طور که اشاره شد روایت نص در این مطلب نیست، بلکه این معنا از آن استنباط می شود.

۲. روایت زراره و بکیر بن أعین:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرِ ابْنِ أَعِينٍ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا الزَّكَاةُ عَلَى الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ الْمَوْضُوعِ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِيهِ الزَّكَاةُ وَ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ.^۸

زراره و بُکیر فرزندان أعین نقل می کنند که از امام باقر علیه السلام شنیدند که می فرمودند: همانا زکات تنها بر طلا و نقره کنار گذاشته است، هرگاه سال بر آن بگذرد در آن زکات است و مادامی که سال بر آن نگذشته چیزی در آن واجب نیست.

این روایت را شیخ طوسی رحمته الله با سند خود از علی بن الحسن بن فضال نقل کرده که سند ایشان به خاطر احمد بن عبدون و علی بن محمد بن الزبیر ناتمام است.^۹ محمد بن اسماعیل در اینجا مقصود ظاهراً محمد

۸. همان، باب ۱۵، ح ۵، ص ۱۷۰ و تهذیب، ج ۴، ص ۱۲.

۹. تهذیب/الأحكام، المشیخة، ص ۵۵.

و ما ذكرته في هذا الكتاب عن علي بن الحسن فضال فقد اخبرني. به احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر سمعا منه و اجازة عن علي بن محمد بن الزبیر عن علي بن الحسن بن فضال.

✓/الفهرست، ص ۹۲.

علي بن الحسن بن فضال فطحي المذهب ثقة كوفي كثير العلم واسع الرواية و الأخبار جيد التصانيف غير معاند، و كان قريب الأمر إلى أصحابنا الإمامية القائلين بالاثني عشر، و كتبه في الفقه مستوفاة في الأخبار حسنة و قبل إنها ثلاثون كتابا، منها كتاب الطب ... أخبرنا بجميع كتبه قراءة عليه

بن اسماعیل بن میمون الزعفرانی^{۱۰} ثقه است. سایر روایات هم ثقه هستند. به هر حال سند این روایت به خاطر عدم تمامیت سند شیخ^{رحمه الله} به علی بن الحسن بن فضال ناتمام است.

این روایت با حرف حصر «انما» بیان می‌کند که فقط و فقط زکات بر ذهب و فضه موضوع است؛ یعنی وجوب زکات بر ذهب و فضه علاوه آنکه مشروط به «مسکوک بودن به سکه المعامله» و رسیدن به نصاب است، این شرط را هم دارد که موضوع و کنار گذاشته باشد و حول بر آن گذاشته باشد.

۳. مصححه عبدالله بن سنان:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَالٌ مَوْضُوعٌ حَتَّى إِذَا كَانَ قَرِيباً مِنْ رَأْسِ الْحَوْلِ أَنْفَقَهُ قَبْلَ أَنْ يَحُولَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ. قَالَ: لَا.^{۱۱}

عبدالله بن سنان می‌گوید از امام صادق عليه السلام در مورد کسی پرسیدم که مال کنار گذاشته‌ای دارد و زمانی که به نزدیک سر سال می‌رسد پیش از آنکه سال بر آن بگذرد آن مال را خرج می‌کند، آیا زکات بر او واجب است؟ حضرت فرمودند: خیر.

۴. مصححه علی بن یقطين:

و عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَظْطِينَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَجْتَمِعُ عِنْدِي الشَّيْءُ فَيَبْقَى نَحْوًا مِنْ سَنَةٍ أَرْكَبُهُ. قَالَ: لَا كُلُّ مَا لَا يَحُلُّ عَلَيْهِ عِنْدَكَ الْحَوْلُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ زَكَاةُ الْحَدِيثِ.^{۱۲}

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادٍ مِثْلَهُ.^{۱۳}

اکثرها و الباقي إجازة أحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير سماعاً و إجازة عنه.

۱۰. رجال النجاشي، ص ۳۴۵.

محمد بن اسماعیل بن میمون الزعفرانی ابو عبد الله، ثقة، عین، روی عن الثقات، و رووا عنه، و لقي أصحاب أبي عبد الله عليه السلام. له كتاب نوادر أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا أبو الحسن علي بن حاتم بن أبي حاتم قال: حدثنا عبد الله بن محمد بن خالد عنه.

۱۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، باب ۱۵، ح ۲، ص ۱۶۹ و الکافی، ج ۳، ص ۵۲۵.

۱۲. همان، ح ۳ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۸.

۱۳. تهذیب، ج ۴، ص ۸.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعُبَيْدِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَظْطِينَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَجْتَمِعُ عِنْدِي الشَّيْءُ الْكَثِيرُ فَيَمْتَنُ فَيَبْقَى نَحْوًا مِنْ سَنَةٍ أَرْكَبُهُ. فَقَالَ: لَا كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عِنْدَكَ عَلَيْهِ حَوْلٌ فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ زَكَاةٌ وَ كُلُّ مَا لَمْ يَكُنْ رِكَازاً

علی بن یقظین می گوید به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: گاهی نزد من مقداری مال جمع می شود که در حدود یک سال [دست نخورده] باقی می ماند، آیا زکات دارد؟ حضرت فرمودند: خیر، هرآنچه که در نزد تو سال بر آن نگذشته، در آن مال بر تو زکاتی واجب نیست.

این روایت را مرحوم کلینی رحمته الله از علی بن ابراهیم ثقه نقل می کند. ایشان از پدر بزرگوار خود ابراهیم بن هاشم نقل کرده که در حکم ثقه است. حماد بن عیسی از اصحاب اجماع و ثقه است. حریز بن عبدالله سجستانی و علی بن یقظین هم ثقه هستند. بنابراین سند روایت تمام است و ظاهرش آن است که سال بر عین آن مال بگذرد.

ه. روایت عبدالله بن بکیر و عبید:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَ عُبَيْدٍ وَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيْسَ فِي الْمَالِ الْمُضْطَرَبِّ بِهِ^{۱۴} زَكَاةٌ. فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ: يَا أَبَتِ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَهْلَكْتَ فَقَرَاءَ أَصْحَابِكَ. فَقَالَ: أَيْ بُنَيَّ حَقٌّ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخْرِجَهُ فَخَرَجَ.^{۱۵}

عبدالله بن بکیر و عبید و جماعتی از اصحاب گفتند که امام صادق علیه السلام فرمودند: در مالی که با آن دادوستد می شود زکات نیست. اسماعیل پسر حضرت عرض کرد: پدرم فدای شما شوم [با این حکم] فقراء شیعه را هلاک ساختید. حضرت فرمودند: فرزندم [آنچه گفتم] حقی است که خداوند اراده کرده آن را خارج و اظهار کند پس ظاهر شد.

این روایت از لحاظ سند ناتمام است منتها مؤیدی قوی بر مطلب می باشد و بیان می کند مالی که با آن

فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ شَيْءٌ. قَالَ قُلْتُ: وَ مَا الزَّكَاءُ. قَالَ: الصَّامِتُ الْمُتَوَشُّشُ. ثُمَّ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاسْبِكْهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي سَبَائِكَ الذَّهَبِ وَ نَقَارِ الْفِضَّةِ زَكَاةٌ.

۱۴. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج ۶، ص ۱۸۷:

قوله عليه السلام: في المال المضطرب به من الضرب بمعنى السير، أو بمعنى المضارب به، أو بمعنى المتحرك.

✓ مناهج الأخيار في شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۱۲:

المال المضطرب به أفيد أنه على صيغة المفعول أي الذي لا يكون راكزا ثابتا بل يدار في الأيدي و يعامل به. و كذلك يتضمن أي بنى حق و هو بفتح الهمزة للتداء و الخطاب أي يا بنى لا ابالى ذلك فإن ما قلته حق اراد الله اخراجه او بكسرها للإيجاب و التصديق أي الامر كما تقول و لكن حق اراد الله ان يخرجها و يظهره فخرج و ظهر.

✓ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۲، ص ۳۵۹:

(ضَرِبْتُ) فِي الْأَرْضِ سَافَرْتُ ... فَمَا (اضْطَرَبَ) أَيْ مَا تَحَرَّكَ.

۱۵. وسائل الشيعة، ج ۹، كتاب الزكاة، ابواب ما تجب فيه الزكاة، باب ۱۴، ح ۵، ص ۷۵، و تهذيب، ج ۴، ص ۷۰.

اضطراب یعنی دادوستد می شود زکات ندارد.

از این روایات و نظایر آنها معلوم می شود که ظرفیت اقتصاد و نیاز جامعه و بازار برای جذب پول در آن زمان ها آنقدر زیاد بوده که اگر کسی پولی را فقط برای یک بار در سال به گردش می انداخت و وارد بازار می کرد، دیگر زکات بر آن واجب نبود.

شاهد قوی دیگری که بر این مطلب - که ملاک زکات صرفاً این نیست که پول نزد کسی جمع شود و آن فرد اموال زیادی پیدا کند، بلکه هرچند این ملاک هم فی الجمله می تواند باشد، اما عمده ملاک آن است که سکه و پول کنز نشود به این معنا که از دایره دادوستد خارج نشود - وجود دارد آن است که اگر کسی پول طلا و نقره زیادی داشته باشد و آن را به دیگری قرض دهد، آن سکه های طلا و نقره دیگر زکات واجب ندارند. مقتضی هم اگر آن سکه ها را ولو یکبار در سال به گردش بیندازد، زکات بر او واجب نیست، اما اگر آن سکه ها را کنز کند و حول هم بر آن بگذرد، زکات بر او واجب می شود، هرچند هیچ مال دیگری به جز آن سکه ها نداشته باشد. و روایات متعددی دال بر این مطلب است، از جمله:

۱. مصححه زراره:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا قَرْضًا عَلَى مَنْ زَكَاتُهُ عَلَى الْمُقْرِضِ أَوْ عَلَى الْمُقْتَرِضِ؟ قَالَ: لَا بَلْ زَكَاتُهَا إِنْ كَانَتْ مَوْضُوعَةً عِنْدَهُ حَوْلًا عَلَى الْمُقْتَرِضِ. قَالَ قُلْتُ: فَلَيْسَ عَلَى الْمُقْرِضِ زَكَاتُهَا؟ قَالَ: لَا يُزَكَّى الْمَالُ مِنْ وَجْهَيْنِ فِي عَامٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ عَلَى الدَّافِعِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ إِنَّمَا الْمَالُ فِي يَدِ الْآخِرِ فَمَنْ كَانَ الْمَالُ فِي يَدِهِ زَكَاةً. قَالَ قُلْتُ: أَوْ فِيزَكَّى مَالٌ غَيْرُهُ مِنْ مَالِهِ. فَقَالَ: إِنَّهُ مَالُهُ مَا دَامَ فِي يَدِهِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ الْمَالُ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ أَرَأَيْتَ وَضِيعَةَ ذَلِكَ الْمَالِ وَ رِبْحَهُ لِمَنْ هُوَ وَ عَلَى مَنْ. قُلْتُ: لِلْمُقْتَرِضِ. قَالَ: فَلَهُ الْفَضْلُ وَ عَلَيْهِ النُّقْصَانُ وَ لَهُ أَنْ يَنْكَحَ وَ يَلْبَسَ مِنْهُ وَ يَأْكُلَ مِنْهُ وَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُزَكِّيَهُ^{١٦} بَلْ يُزَكِّيهِ فَإِنَّهُ عَلَيْهِ^{١٧}.

۱۶. الوافي، ج ۱۰، ص ۱۱۷:

قوله «و لا ينبغي له ان يزكيه» هكذا وجد في النسخ التي بين أظهرنا فيكون محمولا على الإنكار كما لا يخفى على ذوي الأبصار و قد وجد في بعض نسخ التهذيب - أن لا يزكيه - و الظاهر أنه من تصرف التاسخين لأن هذه الزاوية رواها الشيخ عن المصنف قدس سره. بجميع سنده و أيضا لم يتعرض لهذا الاختلاف الشيخ المحقق الحسن ابن الشهيد الثاني - رحمه الله - في منتقى الجمان مع أنه بصدد ذكر الاختلاف في الأسانيد و المتون و الله أعلم «رفيع».

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ^{۱۸}.

زراره می گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی مالی را به دیگری قرض داده، زکات آن مال برعهده چه کسی است، بر قرض دهنده یا قرض گیرنده؟ حضرت فرمودند: خیر، بلکه آن مال اگر در نزد او یک سال کنار گذاشته شد، زکاتش بر قرض گیرنده است. زراره می گوید خدمت حضرت عرض کردم: پس زکات آن مال بر مقرر واجب نیست؟ حضرت فرمودند: خیر، یک مال در یک سال از دو جهت تزکیه نمی شود و بر دافع مال چیزی واجب نیست؛ چراکه در دست او چیزی نیست. همانا مال در دست دیگری است، پس کسی که مال در دست اوست زکاتش را بپردازد. زراره می گوید عرض کردم: آیا قرض گیرنده زکات مال دیگری را از مال خودش بپردازد؟ حضرت فرمودند: همانا این مال مادامی که در دست اوست، مال قرض گیرنده است و برای کسی غیر او نیست. سپس حضرت فرمودند: ای زراره گمان می کنی خسارت و ربح این مال برای چه کسی و علیه چه کسی است؟ زراره می گوید عرض کردم: برای مقترض. حضرت فرمودند: پس سود و نقصان مال هم برای او و علیه اوست و مقترض می تواند از آن مال ازدواج کند، لباس بپوشد و از آن بخورد. و چنین نیست که دادن زکات برای او شایسته باشد، بلکه واجب است زکات آن را بپردازد؛ چراکه زکات آن مال بر عهده اوست.

این روایت بیان می کند اگر مقترض سکه هایی را که قرض گرفته کنار بگذارد به گونه ای که حول بر آنها بگذرد، باید زکاتش را بدهد. اما زکات بر مقرر واجب نیست؛ زیرا پولی پیش او نیست و پول را به مقترض قرض داده است. بله، روایت بعدی^{۱۹} بیان می کند اگر مقرر خودش خواست زکات آن مال را بدهد - به جهت اینکه مثلاً مقترض وضع مالی خوبی ندارد و امثال آن - مانعی ندارد.

این نکته را هم استطراداً بگوییم که از این روایت استفاده می شود «قرض، تملیک بالضممان» است و حضرت به خوبی این مطلب را تبیین کرده و می فرمایند: «إِنَّهُ مَالُهُ مَا دَامَ فِي يَدِهِ وَلَيْسَ ذَلِكَ الْمَالُ لِأَحَدٍ

۱۷. وسائل الشیعة، ج ۹، ابواب من تجب الزکاة و من لا تجب علیه، باب ۷، ح ۱، ص ۱۰۰ و الکافی، ج ۳، ص ۵۲۰.

۱۸. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۳.

۱۹. همان، ج ۳، ص ۳۲.

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ مَالًا فَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ هُوَ عِنْدَهُ. قَالَ: إِنْ كَانَ الَّذِي أَقْرَضَهُ يُؤَدِّي زَكَاتَهُ فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ لَا يُؤَدِّي أَدَى الْمُسْتَقْرَضِ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى مِثْلَهُ.

منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت در مورد کسی که مالی را قرض کرده و سال بر آن گذشته در حالی که هنوز مال نزد او موجود است فرمودند: اگر کسی که مال را قرض داده زکاتش را پرداخت می کند، زکاتی بر مستقرض نیست و اگر او پرداخت نمی کند، مستقرض زکات را بپردازد.

غَيْرِهِ». پس معلوم می‌شود مقتضی، مالک می‌شود منتها ضامن هست.

خلاصه اینکه یکی از احکامی که به وضوح از روایات استفاده می‌شود - هرچند به آن تصریح نشده - این است که ذهب و فضه مسکوک بسکة المعاملة اگر در جامعه حداقل گردش را در طول سال داشته باشد، دیگر زکات واجب به آنها تعلق نمی‌گیرد و کأنّ آن گردش مالی، جبران زکات واجب را می‌کند. و از این احکام مترتب بر نقدین معلوم می‌شود که نیاز جامعه در آن زمان‌ها به نقد ذهب و فضه آنقدر زیاد بوده که اگر افراد اقدام به کنز آن سکه‌ها می‌کردند، جامعه وسله مبادله خود را از دست می‌داد و از لحاظ رشد اقتصادی افت می‌کرد. [و چون این نیاز معمولاً اشباع نمی‌شد، لذا اگر کسی یا دولتی اقدام به ضرب سکه جدید و ورود آن سکه‌ها به بازار و اقتصاد می‌کرد، مانعی نداشت و کشش جذب آن سکه‌های جدید وجود داشت.]

والحمد لله رب العالمین

تقریر متن: جواد احمدی

استخراج منابع و روایات: فرید قیاسی